



به زخمهایش شفا بخشید به خونش از گناه آزاد

علاج و مرحم هر درد کند ویرانه را آباد

(۲)

با آن چشمان پر نورش تبسم بر لبان او

نگاهش قلب پترس را هزار رشته به ریش بنمود

به هر آهنگ شلاقی که بر پشتش نوازان بود

سرودی زمزمه میکرد پدر بخشا عزیزان را

به تن بگرفت همه دردی همه زجرو همه زخمی

به جان بگرفت همه خاری همه خفتو هر شرمی

ز بهر من به جان بگرفت صلیب و مرگ بر آن را

ز بهر من گناه گردید بپرداخت مزد مرگم را

به زخمهایش شفا بخشید به خونش از گناه آزاد

علاج و مرحم هر درد کند ویرانه را آباد

زمین لرزید زمان لرزید هوا غرید به خود پیچید





ببار ابرک ببار باران خداوند در زمین خوابید
صدای گریه مادر صدای یاس هر عاشق
بگردید خنده بر لبها خداوند او را برخیزاند
به زخمهایش شفا بخشید به خونش از گناه آزاد
علاج و مرحم هر درد کند ویرانه را آباد

شعر و آهنگ: فردیک سرگیس

